

# Pathological narcissism in a sample of Iranian and American students

# بررسی خودشیفتگی ناسالم در نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی و آمریکایی

Nima Ghorbani, Ph.D.

University of Tehran

P. J. Watson, Ph.D.

University of Tennessee at Chattanooga. U.S.A

دکتر نیما قربانی<sup>۱</sup>

دانشگاه تهران

دکتر پی جی واتسن

دانشگاه تنسی

## Abstract

According to the continuum hypothesis, narcissism is a personality construct relevant to a dimension of psychological functioning that ranges from pathological narcissism, to healthy narcissism, and finally to self-esteem. This possibility first appeared in studies examining factors from the Narcissistic Personality Inventory (NPI) in American samples. Unpublished previous studies have revealed the NPI to have low internal consistency in Iranian samples. In this study, narcissism was investigated cross-culturally in Iran and in the United States using the Marglois-Thomas (1980) Narcissism Scale. The results revealed that in both samples, all observed factors appeared to be pathological. Pathological narcissism was defined by different specific factors in the two societies. In correlations with other variables, individualism predicted greater pathological narcissism in the US, and not in Iran. Collectivism was associated with lower narcissism in both cultures. Iranians scored higher on pathological narcissism with Americans being higher on individualism. Such contrasts must be interpreted cautiously because these scales may not be measuring exactly the same thing in the two societies. These findings suggest that different theories may need to be developed for explaining the nature and causes of narcissism in Iran in comparison to the West.

**Keywords:** Healthy narcissism Pathological narcissism, Individualism, Collectivism

## چکیده

خودشیفتگی یک ساختار شخصیتی است که بر مبنای فرضیه پیوستاری طیفی است از خودشیفتگی ناسالم شروع می‌شود و به خودشیفتگی سالم و در نهایت عزت نفس منتهی می‌شود. یافته‌های گذشته با مقیاس شخصیت خودشیفته در نمونه‌های ایرانی حکایت از همسانی درونی پایین این مقیاس کرده‌اند. در این پژوهش، خودشیفتگی با استفاده از مقیاس مارگولیس و توماس (۱۹۸۰) به صورت بین فرهنگی و با هدف بررسی تطبیقی ماهیت و عوامل فرهنگی مؤثر در آن بررسی شد. دویست و سی و پنج دانشجوی ایرانی (۱۱۰ پسر، ۱۲۵ دختر) و ۲۴۰ دانشجوی آمریکایی (۹۶ پسر، ۱۴۴ دختر) با تکمیل مقیاس‌های خودشیفتگی، خودشکوفایی، هویت و ارزش‌های فردگرایانه و جمع‌گرایانه در این پژوهش شرکت کردند. یافته‌ها نشان دادند که این مقیاس تنها عوامل آسیب‌ناخاسته خودشیفتگی را می‌سنجد؛ خودشیفتگی ناسالم دارای ساختاری متفاوت در دو نمونه ایرانی و آمریکایی است؛ فردگرایی در شکل دهی خودشیفتگی ناسالم تنها در نمونه آمریکایی مؤثر است، اما جمع‌گرایی در هر دو نمونه در کاهش خودشیفتگی ناسالم مؤثر است. در عین حال، دانشجویان ایرانی نمره‌های بالاتری در خودشیفتگی ناسالم کسب کردند. یافته‌ها، از ضرورت نظریه پردازی در خصوص عوامل و ماهیت متفاوت خودشیفتگی در دو فرهنگ ایرانی و آمریکایی حکایت می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** خودشیفتگی سالم، خودشیفتگی ناسالم، فردگرایی، جمع‌گرایی

۱- تهران، بزرگراه شهید چمران، خیابان جلال آل احمد، روبروی کوی نصر، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، گروه روانشناسی

Email: nghorbani@ut.ac.ir

سوی ارزش خود است، همانگونه که افزایش ناگهانی و ناموزون قد در دوره نوجوانی نیز انعکاسی از تحول بدن، و نه دفاع در برابر کوتاه قدی نسبت به دیگر بزرگسالان است. از دید واتسن، خودشیفتگی پنهان و آشکار نیز دو عامل متمایز نیستند، بلکه هر دو انعکاسی از حساسیت بیش از حد به تایید و حمایت دیگران و برشی از پیوستار تحول خودشیفتگی - ارزش خود هستند. واتسن مفهوم خودشیفتگی سالم و نا سالم را بر اساس مطالعات انجام شده با مقیاس پرسشنامه شخصیتی خودشیفته تدوین کرد. تحلیل عوامل مقیاس شخصیت خودشیفته نشان داده است خودشیفتگی یک ساختار چند بعدی است که به شکل پیچیده ای با مصادیق سلامت روان مرتبط است. یافته‌ها نشان داده اند دو مؤلفه بهره کشی - احساس محق بودن<sup>۵</sup> پرسشنامه شخصیتی نارسبستیک با آسیبهای روانشناختی، اما اقتدار - رهبری<sup>۶</sup>، برتری طلبی - نخوت<sup>۷</sup>، و خود تحسین گری - در خود فرو رفتگی<sup>۸</sup> پیش بینی کننده کارکردهای سازش یافته ای همچون ارزش خود و قاطعیت<sup>۹</sup> بیشتر است (امون، ۱۹۸۴، ۱۹۸۷؛ واتسن و همکاران، ۱۹۸۴). این سه عامل با تفکیک عامل بهره کشی - احساس محق بودن همخوانی قوی تری با سازش یافتگی نشان داده اند و ابعاد آسیب شناختی عامل بهره کشی - احساس محق بودن نیز با تفکیک سه عامل دیگر مقیاس شخصیتی خودشیفته بیشتر متبلور شده است (واتسن و همکاران، ۱۹۸۷). افزون بر این، برخی از همبستگیهای اقتدار - رهبری، برتری طلبی - نخوت و خودتحسین گری - در خود فرو رفتگی با سازش یافتگی به واسطه ارزش خود تبیین می شود (واتسن و همکاران، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸). واتسن و همکاران (۲۰۰۲) نشان دادند پیوستار خودشیفتگی ناسالم، خودشیفتگی سالم و ارزش خود محدود به مقیاس شخصیت خودشیفته و نمونه‌های بهنجار نیست، بلکه این امر در خصوص نمونه‌های بالینی همچون بیماران روانی بستری و الکلی‌ها و مقیاس خودشیفتگی ام ام پی ای - ۲ نیز مصداق دارد. در مجموع، این یافته‌ها از این ایده واتسن حمایت می کند که طیف خودشیفتگی - ارزش خود در واقع طیفی از احساس کامل بودن، با دلالت‌های آسیب شناختی و سازش یافتگی، از پس‌کوز تا بهنجاری است و شخصیت خودشیفته در نقطه ای در میان اشکال خیلی شدید شخصیت مرزی و خودشیفتگی سالم قرار دارد که در بهنجارترین شکل در انتهای طیف به ارزش خود سالم منتهی می گردد. به عبارت دیگر، در یک سوی این پیوستار یک خودشیفتگی خالص سازش نایافته قرار دارد که با حرکت به سمت دیگر طیف به همپوشی خودشیفتگی سازش یافته و سازش نایافته می‌رسد، سپس در میانه به خودشیفتگی سالم می‌رسد و در ادامه آمیزه‌ای از خودشیفتگی سالم و ارزش خود می‌شود و در انتهای دیگر طیف به ارزش خود سالم خالص بدل می‌گردد (واتسن و همکاران، ۱۹۹۲).

در ایران مقیاس شخصیت خودشیفته در مورد نمونه‌ای از مدیران اجرا شد که یافته‌ها حکایت از همسانی درونی پایین زیر مقیاس‌های آن کرده اند (قربانی، ۱۳۷۷). چنین امری در اجرای این مقیاس در مورد نوجوانان دختر ایرانی نیز مشاهده شده است (قربانی و حمزوی، ۱۳۸۴). یافته‌ها این احتمال را مطرح می‌سازد که خودشیفتگی ساختاری است تحت تاثیر فرهنگ که در ایران به شکلی متفاوت سازماندهی می‌شود و عامل‌هایی متفاوت در مقایسه با این ساختار در غرب دارد. بر این اساس جهت فهم

## مقدمه

خودشیفتگی به عنوان مفهومی که در دامان رویکرد روان پوششی متولد شد، امروز به عنوان یک سازه شخصیتی و همچنین نوعی اختلال شخصیت توجه گسترده‌ای را به خود جلب کرده است. فروید این مفهوم را در قالب نیرو گذاری روانی لیبیدو در دو شکل اولیه و ثانویه روی خود تدوینی کرد، سپس کوهوت (۱۹۷۷) و کرنبرگ (۱۹۸۵) نظامدارترین و منسجم‌ترین نظریه‌ها را در رویکرد روان پوششی در خصوص خودشیفتگی ارائه کردند.

مفهوم سازی‌های کوهوت در خصوص خودشیفتگی پژوهش‌هایی را دامن زده است که به سه دسته نظریه با پشتوانه‌های تجربی منتهی شده است. راسکین و همکاران (۱۹۹۱) که مقیاس شخصیت خودشیفته<sup>۱</sup> را برای جمعیت‌های بهنجار طراحی کرده‌اند، تمایلات خودشیفته‌وار را نوعی ارتقا خود دفاعی در نظر می‌گیرند. یافته‌های آنها نشان داده اند پایین بودن ارزش خود، رفتارهای خودشیفته‌وار را به عنوان روشی در جهت دفاع از احساس بی ارزشی متبلور می‌سازد. در این منظر، خود بزرگ بینی خصمانه که انعکاسی از پرخاشگری، تسلط طلبی، احساس محق بودن، و بهره کشی است همگی اعمالی هستند در برابر افسردگی و تردیدی که افراد خودشیفته نسبت به خود دارند.

پژوهش‌های تفسیری دیگر در خصوص نظریه کوهوت، به وینگ (۱۹۹۱) تعلق دارد. یافته‌های وی نشان داده اند خودشیفتگی دو وجه آشکار و پنهان دارد. عامل آشکار آن خود بزرگ بینی - نمایشگری<sup>۲</sup> است که از اطمینان از خود، پرخاشگری، نمایشگری، بی احترامی به دیگران و لذت طلبی تشکیل شده است. عامل پنهان آن نیز حساسیت - آسیب پذیری<sup>۳</sup> است که از مؤلفه‌های اضطراب، موضع دفاعی در موقعیتهای اجتماعی، حساسیت بیش از حد و سکوت در روابط بین شخصی تشکیل شده است. هر یک از این وجوه با گرایش به بزرگمنشی و آرمانی سازی در نظریه کوهوت قابل تطبیق است. فرضیه پیوستاری خط سوم پژوهشی است که توسط واتسن و همکاران (۲۰۰۲، ۱۹۹۶، ۱۹۸۷، ۱۹۹۷) رهبری شده است. یافته‌های واتسن در جهت حمایت از پیوستار تحولی خودشیفتگی - ارزش خود<sup>۴</sup> است که از یک خودشیفتگی خام و کودکانه (که در صورت تداوم در بزرگسالی ماهیت آسیب شناختی دارد) شروع می‌شود، و در انتهای دیگر طیف به ارزش خود سالم می‌رسد؛ بر این مبنا، خودشیفتگی ناسالم عمدتاً از بهره کشی و احساس محق بودن که تجلی‌های بزرگسالانه خودشیفتگی کودکانه است شروع می‌شود، و به تدریج به سوی خودشیفتگی سالم که رهبری، برتری طلبی و خود تحسین گری است حرکت می‌کند، و در نهایت به یک ارزش خود سالم منتهی می‌گردد. این تحول بر اساس ناکامی بهینه صورت می‌گیرد. واتسن (۲۰۰۲) فرضیه پیوستاری خود را انسجامی از یافته‌های خود، وینک و راسکین در جهت تبیین نظریه کوهوت در خودشیفتگی می‌داند. از دید وی، خودشیفتگی دفاعی در واقع دفاعی ناسالم در جهت کاهش افسردگی ناشی از احساس کمتری نیست، بلکه فعالیت‌های میانه راه خودشیفتگی سالم به

- 5- exploitativeness-entitlement
- 6- authority- leadership
- 7- superiority- arrogance
- 8- self - admiration- self - absorption
- 9- assertiveness

- 1- Narcissistic Personality Inventory
- 2- grandiosity-exhibitionism
- 3- sensitivity-vulnerability
- 4- self- esteem

اپتیکال خوانده می شود وارد کردند، و نمونه ایرانی در کاغذهای معمولی که به صورت دستی وارد رایانه می شوند. پس از تشکیل فایل داده ها، ضرایب آلفای مقیاسها در هر نمونه به صورت جداگانه محاسبه شد. سپس مقیاس خودشیفتگی در هر نمونه تحلیل عامل اکتشافی شد. مقایسه میانگین ها، همبستگی ها، و همبستگی تفکیکی، تحلیل‌های انجام شده در دو نمونه بودند.

### ابزار سنجش

**مقیاس خودشیفتگی مارگولیس و توماس (۱۹۸۰)** جهت سنجش خودشیفتگی به کار رفت. این مقیاس از ۲۴ ماده تشکیل شده است که در هر ماده آزمودنی باید بین دو عبارت که یکی خودشیفته‌وار (همچون: از اینکه دیگران چیزهایی دارند که من ندارم، دلخور می شوم) و دیگری پاسخی غیر خودشیفته‌وار است (همچون: وقتی دیگران چیزهایی دارند که من ندارم، سعی می کنم آنها را تحسین کنم) یکی را انتخاب کند. جهت بیشینه کردن آلفا، یکی از مواد این مقیاس که همبستگی معکوس با کل مواد مقیاس در هر دو فرهنگ داشت حذف شد.

**مقیاس خودشکوفایی (جونز و کراندال، ۱۹۸۶)** از ۱۴ ماده، و مقیاس هویت (اچس و پلاگ، ۱۹۸۶) از ۱۹ ماده تشکیل می شوند که به عنوان ملاک‌های سازش یافتگی فردی و جمعی به کار گرفته شدند. هر دو مقیاس دامنه پاسخی از "عمدتاً مخالف" تا "عمدتاً موافق" داشتند. مقیاس خودشکوفایی جهت سنجش سلامت روان بر مبنای درمان‌های رویکرد انسان‌گرایی طراحی شده است، و مقیاس هویت جهت سنجش شکل‌گیری یک هویت سالم بر مبنای مفاهیم اریکسون.

**مقیاس‌های ارزش‌های فردگرایانه و جمع‌گرایانه (کان، ۱۹۹۴)** به ترتیب هفت و شش ماده دارند که هر یک ارزشهای مربوط را در دامنه "برایم مهم نیست" تا "بسیار مهم است" مورد سنجش قرار می دهند. میانگین، انحراف معیار، و آلفای مقیاسها در جدول ۱ منعکس شده است. نسخه فارسی کلیه مقیاسهای این پژوهش در مطالعات گذشته به کار گرفته شده اند و پایایی و روایی آنها تایید گشته است (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴).

### یافته‌ها

جدول ۱ آمار توصیفی و آلفای مقیاس‌های تحقیق را نشان می دهد. همانگونه که مشخص است به غیر از خودشکوفایی در ایران مابقی مقیاس‌ها از آلفای قابل قبولی برخوردارند. از این روی، یافته‌های حاصل از خودشکوفایی باید با احتیاط تفسیر شوند.

جدول ۲ و ۳ داده‌های حاصل از تحلیل عوامل مقیاس خودشیفتگی را در دو نمونه ایرانی و آمریکایی نشان می دهد. همانگونه که مشخص است، در هر نمونه پنج عامل استخراج شده است که ساختار این عوامل با یکدیگر متفاوتند. شایان ذکر است تحلیل عوامل اکتشافی در نمونه آمریکایی ۷ عامل و در نمونه ایرانی ۹ عامل را آشکار ساخت، اما با توجه به آزمون آماری اسکری، به غیر از پنج عامل نخست در هر دو نمونه، مابقی عامل‌ها جزئی‌اند و باید نادیده گرفته شوند. در عین حال، ماهیت متفاوت هر یک از این عامل‌ها در دو نمونه منعکس است و حکایت از ساختار متفاوت خودشیفتگی در دو نمونه می کند.

عمیق تر ماهیت خودشیفتگی نیاز به خط پژوهشی است که مطالعه حاضر گامی در این راستا است. جهت این امر اگر چه بررسی بیشتر مقیاس شخصیت خودشیفته در جمعیت‌های ایرانی و تحلیل عوامل تاییدی آن لازم است، پژوهش حاضر به بررسی بین فرهنگی خودشیفتگی در دو نمونه ایرانی و آمریکایی با بکارگیری مقیاس خودشیفتگی مارگولیس و توماس (۱۹۸۰) می پردازد. مقیاس شخصیتی خودشیفته از هفت زیر مقیاس تشکیل شده است که تحلیل عوامل، همانگونه که اشاره شد، سه عامل سازش یافته و یک عامل سازش نیافته را نشان داده است. مطالعات آتی بی تردید باید به تایید یا رد عوامل یاد شده در ساختار خودشیفتگی ایرانیان بپردازد. اما مقیاس مارگولیس و توماس یک نمره کلی از خودشیفتگی ارائه می دهد، دارای مواد کمتری است، همواره به صورت یک مقیاس تک عاملی در مطالعات به کار رفته است، و عوامل بالقوه این مقیاس در غرب نیز بررسی نشده است. بر این اساس، پژوهش حاضر در صدد شناسایی عوامل خودشیفتگی بر اساس مقیاس یاد شده در نمونه‌های ایرانی و آمریکایی است، و در این راستا پیش بینی می‌شود ساختار خودشیفتگی در دو نمونه متفاوت باشد.

پرسش دیگری که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن است مقایسه بین فرهنگی و ارتباط ماهیت همبستگی‌های خودشیفتگی با مصادیق سازش یافتگی و متغیرهای فرهنگی است. برای این منظور خودشکوفایی و احساس هویت به عنوان مصادیق سازش یافتگی در ابعاد فردی و اجتماعی (قربانی و همکاران، ۲۰۰۴) و ارزشهای فردگرایی - جمع‌گرایی نیز به عنوان هنجارهای سلوک زندگی گروهی که تفاوت‌های فرهنگی را نشان می دهند، به کار گرفته شدند. فردگرایی آن دسته از هنجارهای سلوک بین شخصی است که بر محور ارزشمندی استقلال، آزادی، خودکامرواسازی، قاطعیت، و بی‌همتایی شخصی استوار است. جمع‌گرایی نیز به دسته‌ای از هنجارهای سلوک بر مبنای ارزشمندی وابستگی متقابل، بازدارندگی، و اطاعت اطلاق می‌شود (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴). به کارگیری این مقیاسها نقش عوامل فرهنگی در شباهت و یا تمایز خودشیفتگی در دو فرهنگ را آشکار خواهد ساخت. بدیهی است تفاوت ساختاری خودشیفتگی در دو فرهنگ ممکن است بر اساس فردگرایی - جمع‌گرایی قابل تبیین باشد.

### روش

#### جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

جامعه آماری این پژوهش را دانشجویان کارشناس دانشگاه تهران و دانشگاه تنسی تشکیل می‌دهد. نمونه ایرانی، ۲۳۵ دانشجوی داوطلب شرکت در پژوهش از دانشگاه تهران (۱۱۰ پسر، ۱۲۵ دختر) بودند. میانگین سنی آزمودنی‌ها ۲۱/۹۲ سال و انحراف معیار آن ۳/۳۰ بود. نمونه آمریکایی ۲۴۰ دانشجوی داوطلب شرکت در پژوهش از دانشگاه تنسی (۹۶ پسر، ۱۴۴ دختر) بودند. میانگین سنی آزمودنی‌ها ۱۹/۶۰ سال و انحراف معیار ۵۸/۳ بود. بدیهی است اختلاف سنی مشاهده شده در دو نمونه عمدتاً ناشی از این است که جوانان مذکر ایرانی به سبب خدمت نظام وظیفه گاهی دیرتر وارد دانشگاه می‌شوند، و از دگرسوی، رقابت سنگین کنکور گاهی افراد را برای چند سال پشت درهای دانشگاه نگه می‌دارد. مقیاس‌های خودشیفتگی، خودشکوفایی، هویت و ارزش‌های فردگرایانه و جمع‌گرایانه در کتابچه‌هایی یک شکل و با ترتیب یکسان، به صورت گروهی در گروه‌های ۲۵ الی ۷۰ نفری در دو نمونه اجرا شدند. نمونه آمریکایی پاسخ‌های خود را در پاسخنامه‌های استاندارد شده که توسط اسکن‌های

جدول ۱- شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش در دو نمونه ایرانی و آمریکایی

آمریکا			ایران		
متغیر	میانگین	انحراف معیار	آلفا	انحراف معیار	میانگین
خودشیفتگی	۰/۳۴	۰/۱۷	۰/۷۰	۰/۱۷	۰/۷۷
فردگرایی	۲/۷۹	۰/۶۸	۰/۷۳	۰/۶۸	۰/۷۹
جمع‌گرایی	۲/۹۱	۰/۷۸	۰/۸۰	۰/۷۸	۰/۷۹
هویت	۲/۱۱	۰/۵۵	۰/۷۷	۰/۵۵	۰/۸۶
خودشکوفایی	۲/۲۳	۰/۴۵	۰/۵۳	۰/۴۵	۰/۶۵

جدول ۲- عامل‌های خودشیفتگی در نمونه ایرانی

عاملها	ارزش ویژه	واریانس	مواد
۱- دفاع بین شخصی خودشیفته‌وار	۳/۳۵	۱۴/۵۷	۶، ۸، ۲۱، ۲۴
۲- بهره‌کشی خودشیفته‌وار	۱/۹۹	۸/۶۶	۱۵، ۱۶، ۲۲
۳- نمایشگری خودشیفته‌وار	۱/۵۵	۶/۷۲	۱، ۷، ۱۲
۴- سلفه‌گری خودشیفته‌وار	۱/۴۱	۶/۱۳	۱۴، ۱۹
۵- فریبکاری خودشیفته‌وار	۱/۹۳	۵/۱۹	۱۷، ۱۸، ۲۰

جدول ۳- عامل‌های خودشیفتگی در نمونه آمریکایی

عاملها	ارزش ویژه	واریانس	مواد
۱- رنجش بین شخصی خودشیفته‌وار	۳/۹۷	۱۷/۲۹	۴، ۵، ۱۵، ۱۹، ۲۴
۲- خودبزرگ بینی بین شخصی خودشیفته‌وار	۲/۲۲	۹/۶۶	۷، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷
۳- ناپایداری خود خودشیفته‌وار	۱/۴۲	۶/۱۹	۳، ۱۱، ۲۱
۴- بهره‌کشی خودشیفته‌وار	۱/۲۱	۵/۲۵	۱۴، ۲۰، ۲۲
۵- دفاع بین شخصی خودشیفته‌وار	۱/۱۵	۵/۰۲	۲، ۶، ۸

جدول ۴ همبستگی متغیرها در دو نمونه را نشان می‌دهد. همانگونه که مشخص است تمامی مؤلفه‌های خودشیفتگی در دو نمونه با مصادیق سازش یافتگی (خودشکوفایی و هویت) رابطه، معکوس دارند، و این نشان از این دارد که مقیاس مارگولیس توماس کاملاً بر ابعاد خودشیفتگی ناسالم متمرکز است.

سپس به منظور بررسی نقش متغیرهای فردگرایی و جمع‌گرایی در سازماندهی خودشیفتگی در دو نمونه از همبستگی تفکیکی استفاده شد. جدول ۵ رابطه فردگرایی و خودشیفتگی با تفکیک جمع‌گرایی را منعکس ساخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند فردگرایی در نمونه آمریکایی با خودشیفتگی همبسته است، اما چنین امری در نمونه ایرانی مشاهده نشد. در

جدول ۴ همبستگی متغیرها در دو نمونه را نشان می‌دهد. همانگونه که مشخص است تمامی مؤلفه‌های خودشیفتگی در دو نمونه با مصادیق سازش یافتگی (خودشکوفایی و هویت) رابطه، معکوس دارند، و این نشان از این دارد که مقیاس مارگولیس توماس کاملاً بر ابعاد خودشیفتگی ناسالم متمرکز است.

جدول ۴- همبستگی متغیرها در دو نمونه ایرانی و آمریکایی<sup>۱</sup>

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱- خودشیفتگی	-	۰/۵۳***	۰/۶۵***	۰/۳۵***	۰/۴۱***	۰/۵۸***	-۰/۰۶	-۰/۴۰***	-۰/۴۶***	-۰/۵۳***
۲- خودشیفتگی ۱	۰/۷۶***	-	۰/۱۶*	-۰/۰۷	-۰/۰۱	-۰/۱۵*	-۰/۱۳*	-۰/۲۲**	-۰/۳۸**	-۰/۳۲**
۳- خودشیفتگی ۲	۰/۶۴***	۰/۳۰	-	۰/۱۸**	۰/۳۰**	۰/۳۲**	-۰/۱۲	-۰/۳۹**	-۰/۱۶*	۰/۳۲**
۴- خودشیفتگی ۳	۰/۷۰***	۰/۴۵	۰/۲۴	-	۰/۰۶	۰/۱۱	۰/۲۱**	۰/۰۱	-۰/۰۱	۰/۰۱
۵- خودشیفتگی ۴	۰/۵۱***	۰/۲۱	۰/۴۲	۰/۱۹	-	۰/۱۵*	۰/۰۰	-۰/۲۸**	۰/۰۴	-۰/۲۱**
۶- خودشیفتگی ۵	۰/۶۰***	۰/۴۱***	۰/۱۵*	۰/۴۰***	۰/۱۴*	-	-۰/۰۲	-۰/۱۸**	-۰/۳۶**	-۰/۳۹**
۷- ارزشهای فردگرا	-۰/۰۱	۰/۰۰	۰/۱۲*	۰/۰۱	-۰/۰۳	-۰/۰۶	-	۰/۴۰***	۰/۰۶	۰/۱۷*
۸- ارزشهای جمع‌گرا	-۰/۲۲**	-۰/۱۸**	-۰/۰۱۰	-۰/۱۰	-۰/۲۴***	-۰/۱۶*	-۰/۵۵***	-	۰/۲۱**	۰/۲۳**
۹- هویت	-۰/۵۵***	-۰/۴۱***	-۰/۲۲**	-۰/۴۸	-۰/۱۸**	-۰/۵۰***	۰/۱۲	۰/۲۱**	-	۰/۵۴***
۱۰- خودشکوفایی	-۰/۵۶***	-۰/۴۷***	-۰/۲۶	-۰/۴۳	-۰/۱۷**	-۰/۳۷***	۰/۲۹**	۰/۱۹**	۰/۵۸***	-

\*\*\*p<0/001   \*\*p<0/01   \*p<0/05

۱- همبستگی‌های بالای خط اریب به نمونه ایرانی، و همبستگی‌های زیر خط به نمونه آمریکایی متعلق است.

است در جدول ۴، برخی از عامل‌های خودشیفتگی در نمونه ایرانی با فردگرایی همبستگی معکوس داشته‌اند که این امر با کنترل عامل جمع‌گرایی در نمونه ایرانی ناپدید می‌شود.

سطح عامل‌های پنج‌گانه خودشیفتگی در نمونه آمریکایی نیز، همانگونه که مشخص است، فردگرایی با سه عامل خودشیفتگی همبستگی مثبت دارد، اما در ایران این امر فقط در خصوص یک عامل مشاهده شد. شایان توجه

جدول ۵- همبستگی تفکیکی خودشیفتگی و مؤلفه‌های آن با ارزشهای فردگرایانه، با کنترل ارزشهای جمع‌گرایانه

عوامل‌های مقیاس	ایران	آمریکا
	فردگرایی	فردگرایی
خودشیفتگی کلی	۰/۱۲	۰/۱۷**
خودشیفتگی ۱	-۰/۰۴	۰/۱۳*
خودشیفتگی ۲	-۰/۰۳	۰/۲۱***
خودشیفتگی ۳	۰/۲۵***	۰/۰۸
خودشیفتگی ۴	۰/۱۲	۰/۲۰**
خودشیفتگی ۵	۰/۰۶	۰/۰۳

جدول ۶- همبستگی تفکیکی خودشیفتگی و مؤلفه‌های آن با ارزش‌های فردگرایانه، با کنترل ارزش‌های فردگرایانه

عوامل‌های مقیاس	ایران	آمریکا
خودشیفتگی کلی	۰/۴۱***	-۰/۲۷***
خودشیفتگی ۱	-۰/۱۹**	۰/۲۲***
خودشیفتگی ۲	-۰/۳۷***	-۰/۲۰**
خودشیفتگی ۳	-۰/۱۷**	-۰/۱۲
خودشیفتگی ۴	-۰/۳۰***	-۰/۳۱***
خودشیفتگی ۵	-۰/۱۹**	-۰/۱۵*

همسان آنها در دو نمونه مشخص شود. شواهد، سنجش نا همگون در خصوص مقیاس خودشیفتگی را تایید نکردند و این نشان می‌دهد ماهیت خودشیفتگی در دو فرهنگ متفاوت و نا همگون است، و از این رو مقایسه میانگین‌ها باید با احتیاط تفسیر شود.

### بحث و تفسیر

یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهند که مقیاس بکار رفته خودشیفتگی در این پژوهش منعکس کننده خودشیفتگی نا سالم در هر دو نمونه ایرانی و آمریکایی است. ساختار خودشیفتگی نا سالم در دو نمونه به صورت متفاوت شکل می‌گیرد و تعداد و ماهیت عامل‌های خودشیفتگی نا سالم در دو نمونه متفاوت است؛ فردگرایی در شکل‌گیری خودشیفتگی نا سالم تنها در نمونه آمریکایی، نقش دارد، اما جمع‌گرایی در هر دو نمونه در تمایلات

جدول ۶ همبستگی متغیرهای خودشیفتگی و جمع‌گرایی با تفکیک فردگرایی را نشان می‌دهد. در اینجا یافته‌های هر دو نمونه نشان می‌دهد جمع‌گرایی در هر دو نمونه در پیشگیری از تبدیل فردگرایی به یک خودشیفتگی نا سالم نقش مهمی دارد، زیرا اغلب مؤلفه‌های خودشیفتگی در هر دو نمونه با جمع‌گرایی همبستگی معکوسی را نشان می‌دهد که با کنترل فردگرایی آشکارتر شده است.

در جدول ۷ مقایسه میانگین‌های دو نمونه با تحلیل واریانس چند متغیره و کنترل سن و جنس نشان داده شده است. یافته‌ها حکایت از نمره بالاتر خودشیفتگی در نمونه ایرانی، و ملاک‌های سازش یافتگی هویت و خود شکوفایی در نمونه آمریکایی می‌کند. اگر چه مقایسه میانگینها در این تحقیق باید کاملاً با احتیاط تفسیر شود زیرا پیش از هر نوع بررسی بین فرهنگی باید مقایسه‌ها از حیث سنجش نا همگون ۱۱ مورد بررسی قرار گیرند تا کارکرد

جدول ۷- مقایسه میانگین‌های دو نمونه ایرانی و آمریکایی با کنترل اثر سن و جنس

متغیر	ایران		آمریکا		F	سطح معناداری
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار		
۱- خودشیفتگی	۰/۳۴	۰/۱۷	۰/۲۴	۰/۱۷	۴۰/۹۸	۰/۰۰۰
۲- فردگرایی	۲/۷۹	۰/۱۷	۲/۸۲	۰/۱۷	۳/۸۳	۰/۲۵
۳- جمع‌گرایی	۲/۸۹	۰/۷۸	۲/۹۴	۰/۶۹	۱/۲۶	۰/۲۶
۴- هویت	۲/۱۱	۰/۵۶	۲/۴۹	۰/۶۲	۵۱/۶۶	۰/۰۰
۵- خودشکوفایی	۲/۲۳	۰/۴۵	۲/۴۹	۰/۴۸	۴۲/۸۲	۰/۰۰

ناسالم خودشیفته‌وار موثر است؛ نمونه ایرانی خودشیفته‌وار است.

بر مبنای نتایج پژوهش حاضر، مقیاس مارگولیس و توماس یک ارزیابی جامع از خودشیفتگی ارائه نمی‌دهد و از این رو پژوهش‌هایی که در نمونه‌های پهنجار به بررسی ساختار خودشیفتگی می‌پردازند بهتر است از مقیاس NPI استفاده کنند که هر دو بعد خودشیفتگی سالم و ناسالم را مورد توجه قرار می‌دهد. اما زمانی که محقق تنها در صدد بررسی ابعاد ناسالم خودشیفتگی است، مقیاس بکار رفته در پژوهش حاضر مناسبترین است زیرا از مواد کم، آلفای بالا، و روایی بین فرهنگی برخوردار است.

ساختار متفاوت خودشیفتگی در نمونه‌های ایرانی و آمریکایی نشان می‌دهد رویکردهای تبیین غربی در خصوص خودشیفتگی باید در جامعه ایران با احتیاط به کار گرفته شود. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد خودشیفتگی ناسالم در جامعه آمریکا از یک انحراف هنجاری در فردگرایی منتج می‌شود و این امر با دیدگاه‌های لاش (۱۹۷۹) در خصوص فرهنگ غرب همخوانی دارد. وی تأکید غرب به فردگرایی، و یا به عبارت دقیق‌تر نوعی روانشناسی کاملاً فردی را به یاد انتقاد می‌گیرد و تحلیل روانی را در گسترش فرهنگی از خودشیفتگی موثر می‌داند. در این فرهنگ فاسد و لذت‌گرا (لش، ۱۹۷۹، ص ۱۷۸)، روش‌های دینی برای حل مسائل کنار گذاشته شده‌اند و در مقابل از روان‌درمانی‌هایی که خودشیفتگی کودکان را ترغیب می‌کنند استفاده می‌شود.

لش تبلور اختطاری است که برخی متفکران اروپایی طرح کرده‌اند. نظریه پرداز اجتماعی فرانسوی در قرن نوزدهم، الکس دی کاج ویل (۱۹۴۵/۱۸۳۵) با ابداع واژه فردگرایی به توصیف زندگی اجتماعی اتومیک منتج از دموکراسی پرداخت که به نوعی فردگرایی منتهی می‌شود که در نهایت به آنارشیزم ناشی از خودمحوری ختم می‌گردد. وی نگران بود ابزار دموکراسی، که فردگرایی ناشی از دغدغه برابری است، به شکلی خودمحوری را گسترش دهد که در نهایت باعث مرگ دموکراسی و آزادی شود.

از سوی دیگر، فوکیاما (۱۹۹۲) با بهره‌گیری از الگویی هگلی در دیالکتیک اربابان - بردگان، فردگرایی را پایان خوش تاریخ می‌انگارد که در چارچوب یک دموکراسی کاپیتالیستی به فردگرایی می‌منجر شده است که آزادی و گسترش طبقه متوسط و امکان کسب ارزش اربابان برای هر فرد را فراهم کرده است. مطالعات بین فرهنگی در ایران و آمریکا (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴) نشان داده است یافته‌های پژوهشی در میانه طیف دو دیدگاه افراطی لش و فوکیاما قرار دارد، و راه حل در یک فردگرایی - جمع‌گرایی متوازن است. بر این اساس، فردگرایی و جمع‌گرایی به عنوان هنجارهای سلوک در زندگی جمعی، هر یک دلالت‌های مثبت و منفی خود را دارند که باید به شکل تجربی در هر جامعه‌ای شناسایی شوند.

یافته‌های پژوهش حاضر در همین راستا قابل تفسیر است و نشان می‌دهد خودشیفتگی می‌تواند در یک جامعه شکل بگیرد و گسترش و تعمیق پیدا کند، اما نه آنگونه که لش معتقد بود صرفاً از فردگرایی منتج شده باشد. همین امر است که ساختار متفاوت خودشیفتگی را در هر دو فرهنگ متفاوت، یکی در قله فردگرایی و دیگری دارای بافتی جمع‌گرا و در حال حرکت بسوی فردگراتر شدن (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳)، قابل تبیین می‌سازد. یافته‌ها نشان داده‌اند فردگرایی در خودشیفتگی ناسالم در جامعه آمریکایی نقش دارد، اما خودشیفتگی ناسالم در جامعه ایران، اگر چه به نظر می‌رسد شیوع بیشتری به نسبت آمریکا دارد، ناشی از انحراف ارزشهای فردگرایانه نیست. در عین حال، سنجش صورت گرفته از ارزشهای جمع‌گرایانه در این پژوهش حکایت از نقش مثبت آن در هر دو نمونه برای کاهش خودشیفتگی ناسالم دارد.

چنین یافته‌هایی این پرسش را به میان می‌آورد که شاید شکل خاصی از جمع‌گرایی است که خود می‌تواند موجب خودشیفتگی ناسالم شود. بر این مبنای جمع‌گرایی در هر دو نمونه تحلیل عاملی شد تا شاید عواملی در جمع‌گرایی شناسایی شود که می‌تواند تعیین‌کننده خودشیفتگی ناسالم در نمونه ایرانی باشد. اما تحلیل عاملی مقیاس جمع‌گرایی در هر دو نمونه یک عامل همگن را آشکار ساخت.

در تعیین این امر همانگونه که تاویل اشاره کرده است، فردگرایی در اشکال افراطی خود به نوعی آنارشیزم و بحران اخلاقی ناشی از خودمحوری فزاینده منتهی می‌شود، اما جمع‌گرایی افراطی چه پیامدی خواهد داشت؟ به نظر می‌رسد گروه‌هایی که به شدت جمع‌گرا هستند به سوی انعطاف‌ناپذیری و اقتدار طلبی<sup>۱</sup> حرکت می‌کنند. اقتدار طلبی در نهایت ممکن است به آنارشیزمی منتهی شود که حرکت به سمت اقتدار طلبی بیشتر را توجیه نماید. بر این مبنای فردگرایی و جمع‌گرایی هر دو در اشکال افراطی خود آسیب هستند. در عین حال، فرد در هر جامعه به گروه‌های متعدد تعلق دارد از این رو یک جمع‌گرایی افراطی می‌تواند فرد را بالقوه و بطور پنهان مستعد اقتدار طلبی خودشیفته‌وار نماید که تنها در گروه‌هایی که فرد در سلسله مراتب قدرت رده بالایی دارد، خود را نشان می‌دهد. مثال بارز این امر کارمند سربه‌زیری است که در خانواده، یک پدر و همسر دیکتاتور است. بر این اساس، ممکن است فرد گرایی و جمع‌گرایی هر دو از منابع خودشیفتگی ناسالم باشند، و این امر با دیدگاه‌های وستن در خصوص جمع‌گرایی و خودشیفته (وستن، ۱۹۸۵)، فرضیه پیوستاری (واتسن، ۲۰۰۲)، و نظریه کوهوت (۱۹۷۷) در خصوص به هم تنیدگی آرمانی‌سازی و بزرگ‌پنداری به عنوان دو قطب تمایلات خودشیفته‌وار نیز همخوانی دارد. این تبیین از آنجایی که نمونه ایرانی بیشتر خودشیفته است یا یافته‌های این پژوهش همخوان است، اما این فرضیه چالش‌پیش روی در مطالعات آتی است که باید به محک تجربه گذاشته شود.

محدودیت‌های پژوهش‌های حاضر در تفسیر یافته‌های آن نباید فراموش شود. نخست، این پژوهش روی نمونه‌های دانشجویی صورت گرفته است و با توجه به اینکه فردگرایی و جمع‌گرایی از متغیرهای آن بوده است بدیهی است دانشجویان معرف مناسبی از وضعیت فرهنگی کل جامعه نیستند و تعمیم نتایج را با دشواری روبرو می‌سازند. دوم، نمونه آمریکایی از دانشگاه تنسی که از ایالات جنوبی و جزئی از کمربند انجیل است اخذ شده است. ممکن است وضعیت مقایسه روانشناختی ایرانیان با افرادی از ایالاتی دیگر که کمتر متدین هستند تفاوت‌های مشاهده شده را برجسته تر سازد. سوم، مقیاس به کار رفته در خودشیفتگی فاقد همگونی سنجش در هر دو فرهنگ بود و همین امر نشان می‌دهد که مقایسه میانگین‌های دو جامعه کاملاً باید با احتیاط تفسیر شود.

#### مراجع

قربانی، نیما (۱۳۷۷). خودشیفتگی در مدیران ایرانی، دست‌نوشته چاپ نشده  
قربانی، نیما؛ حمزوی، فاطمه (۱۳۸۴). خودشیفتگی و نقش‌های جنسی در نوجوانان دختر ایرانی. دست‌نوشته چاپ نشده.

- American Psychiatric Association (1987). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders (3rd ed. rev.)*. Washington, DC: Author.
- Chatham, P. M., Tibbals, C. J., & Harrington, M. E. (1993). The MMPI and the MCMI in the evaluation of Narcissism in A clinical sample. *Journal of Personality Assessment*, 60, 239-251
- Chan, D. K. S. (1994). *Colindex: A refinement of three collectivism measures*. In U. Kim, H. C. Triandis, C. Kagitcibasi, S. C. Choi, & G. Yoon (Eds.), *Individualism and Collectivism: Theory, Method, and Applications* (pp. 200-210). Thousand Oaks, CA: Sage
- Colligan, R. C., Morey, L. C., & Offord, K. P. (1994). The MMPI/MMPI-1 personality disorder scales: Contemporary norms for adults and adolescents. *Journal of Clinical Psychology*, 50, 168-200.
- Cushman, P. (1995). *Constructing the self, constructing America*. Reading, MA: Addison-Wesley.
- Emmons, R. A. (1984). Factor analysis and construct validity of the Narcissistic Personality Inventory. *Journal of Personality Assessment*, 48, 291-300
- Emmons, R. A. (1987). Narcissism: Theory and measurement. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 11-17.
- Fukuyama, F. (1992). *The end of history and the last man*. New York: Avon.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., Krauss, S. W., Bing, M. N., & Davison, H. K. (2004). Social Science as dialogue: Narcissism, individualist and collectivist values, and religious interest in Iran and the United States. *Current Psychology*, 23, 2, 111-123.
- Greene, R. L. (1991). *The MMPI-2/MMPI: An interpretative manual*. Boston: Allyn & Bacon.
- Hendin, H. M., & Cheek, J. M. (1997). Assessing hypersensitive narcissism: A reexamination of Murray's Narcism Scale. *Journal of Research in Personality*, 31, 588-599.
- Jackson, L. A., Ervin, K. S., & Hodge, C. N. (1992). Narcissism and body image. *Journal of Research in Personality*, 26, 357-370
- Margolis, H. D., & Thomas, V. A. (1980). *The measurement of narcissism in adolescents with and without behavioral and emotional disabilities*. Unpublished master's thesis. United States International University, San Diego, CA.
- Jons, A., & Crandall, R. (1986). Validation of short index of self-actualization. *Personality and social Psychology Bulletin*, 12, 62-73
- Kernberg, O. (1985). *Borderline conditions and pathological narcissism*. Northvale, NJ: Jason Aronson.
- Kohut, H. (1977). *The restoration of the self*. New York: International Universities Press.
- Lasch, C. (1979). *The culture of narcissism*. New York: Warner Books.
- Ochse, R., & Plug, C. (1986). Cross-cultural investigation of the validity of Erikson's theory of personality development. *Journal of Personality and Social Psychology*, 50, 1240-1252.
- O'Brien, M. L. (1988). Further evidence of validity of the O'Brien Multiphasic Narcissism Inventory. *Psychological Reports*, 62, 879-882.
- Prifitera, A., & Ryan, J. J. (1984). Validity of the Narcissistic Personality Inventory (NPI) in a psychiatric sample. *Journal of Clinical Psychology*, 40, 140-142.
- Raskin, R., & Hall, C. S. (1981). The narcissistic personality inventory: Alternate form reliability and further evidence of construct validity. *Journal of Personality Assessment*, 45, 159-162.
- Raskin, R., & Novacek, J. (1989). An MMPI description of the narcissistic personality. *Journal of Personality Assessment*, 53, 66-80.
- Raskin, R., Novacek, J., & Hogan, R. (1991). Narcissistic self-esteem management. *Journal of Personality and Social Psychology*, 60, 911-918.
- Rathvon, N., & Holmstrom, R. W. (1996). An MMPI-2 portrait of narcissism. *Journal of Personality Assessment*, 66, 1-19.
- Rhodewalt, F., Madrian, J. C., & Cheney, S. (1998). Narcissism, self-knowledge organization, and emotional reactivity: The effect of daily experiences on self-esteem and affect. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 24, 75-87.
- Soyer, R. B., Rovenpor, J. L., Kopelman, R. E., Mullins, L. S., & Watson, P. J. (In press). *Further assessment of the construct validity of four measures of narcissism: Replication and extension*.
- Watson, P. J., & Biderman, M. D. (1993). Narcissistic Personality Inventory factors, splitting, and self-consciousness. *Journal of Personality Assessment*, 61, 41-57.
- Watson, P. J., Biderman, M. D., & Boyd, C. (1989). Androgyny as synthetic narcissism: Sex role measures and Kohut's psychology of the self. *Sex Roles*, 21, 175-207.
- Watson, P. J., Biderman, M. D., & Sawrie, S. M. (1994). Empathy, sex role orientation, and narcissism. *Sex Roles*, 30, 701-723.

- Watson, P. J., Grisham, S. O., Trotter, M. V., & Biderman, M. D. (1984). Narcissism and empathy: Validity evidence for the narcissistic personality inventory. *Journal of Personality Assessment, 48*, 301-305.
- Watson, P. J., Hickman, S. E., & Morris, R. J. (1996). Self-reported narcissism and shame: Testing the defensive self-esteem and continuum hypotheses. *Personality and Individual Differences, 21*, 253-259.
- Watson, P. J., Hickman, S. E., Morris, R. J., Stutz, N. L., & Whiting, L. (1994). Complexity of self-consciousness subscales: Correlations of factors with self-esteem and dietary restraint. *Journal of Social Behavior and Personality, 10*, 431-443.
- Watson, P. J., Little, T., Sawrie, S. M., & Biderman, M. D. (1992). Measures of the narcissistic personality: Complexity of relationships with self-esteem and empathy. *Journal of Personality Disorders, 6*, 434-449.
- Watson, P. J., McKinney, J., Hawkins, C., & Morris, R. J. (1988). Assertiveness and narcissism. *Psychotherapy, 25*, 125-131.
- Watson, P. J., Milliron, J. T., & Morris, R. J. (1995). Social desirability and theories of suicide: Correlations with alienation and self-consciousness. *Personality and Individual Differences, 18*, 701-711.
- Watson, P. J., Morris, R. J., & Miller, L. (1997). Narcissism and the self as continuum: Correlations with assertiveness and hypercompetitiveness. *Imagination, Cognition, and Personality, 17*, 249-259.
- Watson, P. J., Taylor, D., & Morris, R. J. (1987). Narcissism, sex roles, and self-functioning. *Sex Roles, 16*, 335-350.
- Watson, P. J., Varnell, S. P., & Morris, R. J. (2000). Self-reported narcissism and perfectionism: An ego-psychological perspective and the continuum hypothesis. *Imagination, Cognition, and Personality, 19*, 59-69.
- Watson, P. J., Sawrie, S. M., Greene, R. L., & Arredondo, R. (2002). Narcissism and depression: MMPI-2 evidence for the continuum hypothesis in clinical samples. *Journal of Personality Assessment, 79*, 85-109.
- Westen, D. (1985). *Self and Society: Narcissism, Collectivism, and the Development of Morals*. New York: Cambridge University Press.
- Wetter, M. W., Baer, R. A., Berry, D. T. R., Smith, G. T., & Larsen, L. H. (1992). Sensitivity of MMPI-2 validity scales to random responding and malingering. *Psychological Assessment, 4*, 369-374.
- Wink, P. (1991). Two faces of narcissism. *Journal of Personality and Social Psychology, 61*, 590-597.
- Wink, D., & Donahue, K. (1997). The relation between two types of narcissism and boredom. *Journal of Research in Personality, 31*, 136-140.
- Wink, P., & Gough, H. G. (1990). New narcissism scales for the California Psychological Inventory and MMPI. *Journal of Personality Assessment, 54*, 446-462.